تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

گزارش لحظه به لحظه از واقعه غدیر

محمد باقر انصاری

گزارش لحظه به لحظه از واقعه غدیر

[غدير، داستان اعتقاد 5](#_Toc488572898)

[عظمت غدير 7](#_Toc488572899)

[از مدينه تا غدير 11](#_Toc488572900)

[سخنرانی غدير 19](#_Toc488572901)

[مراسم سه روزه در غدير 37](#_Toc488572902)

# غدير، داستان اعتقاد

در نقطه ی غدير توقفی بايد، كه با حقيقت انسان سر و كار دارد. هزار و چهارصد سال است كه شيعه زلال پر بركت غدير را به پای درختان ولايت می افشاند، و از آن بيابان خشك باغهای پر ثمر اعتقادی و گلهای زيبای محبت را پرورش می دهد.

آغاز پانزدهمين قرنی است كه شيعه با حجتی قوی و برهانی قاطع، كه پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دستش داده، پرچم بلند «اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً وَلِیُّ اللَّهِ» را برافراشته و از مرزهای اعتقادی خويش پاسداری می كند.

غدير، مراسمی عظيم و مجموعه ای فراموش نشدنی در تاريخ اسلام است كه بعنوان «واقعه ی غدير» جايگاه خاصی در اعتقادات مقدس ما دارد.

در كتاب حاضر با يادی از عظمت مراسم سه روزه ی غدير در تاريخ اسلام، گزارشی به صورت لحظه به لحظه با تمام جزئيات واقعه ی غدير در قالب داستانی تقديم می شود؛ تا غدير را آنگونه كه واقع شده بياموزيم و به نسلهای آينده بسپاريم.

آنچه در ترسيم واقعه ی غدير آورده ايم با استناد به منابع است، و حتی يك كلمه بصورت تخيل و پردازش آورده نشده است. آدرسهای منابع نيز بصورت پی نوشت در پايان كتاب آمده است.

به اميد روزی كه در كنار صاحب غدير حضرت بقية اللَّه الاعظم ارواحنا فداه و عجّل اللَّه فرجه، غدير را به جشنی ديگر نشينيم، و داستان آن روزهای شيرين را از دو لب مبارك آن حضرت بشنويم.

قم، محمد باقر انصاری زنجانی

عيد غدير 1421، زمستان 1379

# عظمت غدير

خطابه ی غدير بعنوان آينه ی تمام نمای ولايت اميرالمؤمنين عليه‌السلام بين تمام خطابه های اسلام ويژگيهايی دارد كه آن را بصورت منحصر بفرد درآورده است. اين اهميت باز می گردد به متن خطبه و فضای خاصی كه اين سخنرانی در آن انجام شده است.

مهمترين مقاصد حضرت در خطبه ی غدير را می توان در موارد زير خلاصه كرد:

1. نتيجه گيری از زحمات 23 ساله ی رسالت با تعيين ادامه دهندگان اين راه.

2. حفظ دائمی اسلام با جانشينانی كه از عهده ی اين مهم برآيند.

3. اقدام رسمی برای تعيين خليفه كه از نظر قوانين ملل سنديت دارد.

4. ترسيم خط مشی آينده ی مسلمين تا آخر دنيا.

5. اتمام حجت بر مخالفان اسلام اعم از مقصرين و معاندين.

اين اهداف بلند در سايه ی شرايطی انجام شد كه شايسته ی ابديت غدير بود، و آن را بعنوان يك واقعه ی استثنايی در آورد. امام باقر عليه‌السلام می فرمايد:

«لَمْ يُنادِ بِشَیْ ءٍ مِثْلَ ما نُودِيَ بِالْوِلايَةِ يَوْمَ الْغَديرِ.» (1)

هيچ حكمی مثل ولايت در غدير اعلام نشده است!

عظمت خاص غدير را در جهات زير می توان ترسيم كرد:

1. شرايطی كه برای ابلاغ اين اصل اعتقادی اسلام بر پا شد كه آن اجتماع بزرگ و شيوه ی خاص بيان و منبر، فقط در اين ماجرا بوده است. بخصوص مسئله ی وداع پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با مردم حاكی از اين بود كه با اعلام ولايت اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذ ناپذير شده است.

2. مسئله ی امامت فقط بصورت يك خبر و پيام و خطابه اجرا نشد، بلكه بعنوان حكم و فرمان اجرا گرديد، و با گرفتن بيعت از عموم مسلمانان و تعهد گرفتن از آنان اعلام شد.

3. شرايط جغرافيايی غدير كه قبل از تقاطع جاده ها در جحفه و پيش از تفرق قبايل بوده است. همچنين توقف سه روزه در بيابانی داغ و شرايط زمانی حجة الوداع پس از ايام حج كه عظيم ترين اجتماع مسلمانان تا آن روز بود.

4. مقام مخاطِب خطبه، و نيز حالت خاص مخاطَبين يعنی حاجيان، آن هم پس از اتمام حج و هنگام بازگشت، و نيز اعلام نزديكی رحلت پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، چه آنكه حضرت 70 روز پس از اين سخنرانی از دنيا رحلت نمودند.

5. خطاب خداوند كه: «ای پيامبر، ابلاغ كن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده كه اگر ابلاغ نكنی رسالت خود را نرسانده ای»، كه در هيچيك از فرامين الهی چنين مطلبی گفته نشد.

6. بيم پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از كارشكنی های منافقين، و دستور قاطع الهی بر لزوم ابلاغ حكم ولايت و امامت برای آينده ی مسلمين، از خصوصيات ابلاغ اين حكم الهی بود.

7. ضمانت الهی بر حفظ پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از شرّ دشمنان در خصوص اين ابلاغ و رسالت كه در هيچيك از احكام الهی چنين ترسی نبود و چنين ضمانتی انجام نشد.

8. مفاهيم بلند و حساسی كه در تبيين مقام ولايت در متن خطبه فرمودند و معنای دقيق آن را به روشن ترين وجهی بيان نمودند.

9. مراسم خاصی كه قبل و بعد از خطبه واقع شد كه بيعت و عمامه ی «سحاب» و تهنيت از نمونه های آن است و دلالت بر اهميت ويژه ی اين ماجرا می نمايد.

10. خطاب خداوند كه: «امروز دين شما را كامل كردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم»، كه تا آن روز مشابه آن را هم نفرموده بود.

11. توجه خاصّ ائمه عليهم‌السلام به سخنان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در غدير،و بخصوص كلام اميرالمؤمنين و حضرت زهرا عليهما‌السلام كه فرمودند:

«روز غدير خم برای كسی عذری باقی نگذاشت». (2) همچنين اهتمام علما به تفصيل مباحث مربوط به غدير به تبعيت از ائمه عليهم‌السلام بعنوان ريشه ی اصيل ولايت و امامت، بيانگر ارزش اعتقادی آن در طول تاريخ است.

12. سند و شيوه ی نقل اين حديث از نظر حديثی، تاريخی، كلامی و ادبی، و همچنين فراگيری و راهيابی آن به قلوب مردم، در ميان روايات ولايت بی مانند است. محققان تواتر اين حديث را به اثبات رسانده، و همه ی مسلمانان با هر فرقه و مسلكی كه دارند به درستی اين حديث اعتراف كرده اند.

همه ی اينها حاكی از اهميت ويژه ی غدير در فرهنگ اسلام است، و به ما هشدار می دهد كه اين اصل اعتقادی شيعه را با تمام هستی خويش پاس بداريم.

# از مدينه تا غدير

آغاز سفر (3)

در سال دهم هجری پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای اولين بار بطور رسمی اعلان عمومی حج دادند تا همه ی مردم در حد امكان حاضر شوند. آن حضرت اين سفر را بعنوان «حجة الوداع» مطرح كردند، كه به معنای تنها سفر پر خاطره ی آن حضرت در دلها جای گرفت.

هدف از اين سفر بيان دو حكم مهم از قوانين اسلام بود كه هنوز برای مردم بطور كامل و رسمی تبيين نشده بود: يكی حج، و ديگری مسئله ی خلافت و ولايت و جانشينی بعد از پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

پس از دستور الهی، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مناديانی را به مدينه و اطراف آن فرستادند و تصميم اين سفر را به اطلاع همه رساندند تا هركس

بخواهد خود را آماده ی اين سفر و همراهی آن حضرت نمايد.

پس از اعلان عمومی، عده ی بسياری از اطراف مدينه به شهر آمدند تا همراه حضرت و مهاجرين و انصار در سفر مكه ملازم ركاب حضرت باشند.

با حركت كاروان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بين راه مدينه تا مكه افراد قبايل به جمعيت اضافه می شدند. با رسيدن اين خبر مهم به مناطق دورتر، مردم اطراف مكه و شهرهای يمن و غير آن نيز بسوی مكه سرازير شدند تا جزئيات احكام حج را شخصاً از پيامبرشان بياموزند و در اين اولين سفر رسمیِ حضرت بعنوان حج شركت داشته باشند.

اضافه بر آنكه حضرت اشاراتی فرموده بودند كه امسال سال آخر عمر من است، و اين می توانست باعث شركت همه جانبه ی مردم باشد.

جمعيتی حدود يكصد و بيست هزار نفر در مراسم حج شركت كردند، كه فقط هفتاد هزار نفر آنان از مدينه بهمراه حضرت حركت كرده بودند، و جمعيت لبيك گويان در جای جای جاده در حركت بودند.

از مدينه تا مكه (4)

كاروان بزرگ پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روز شنبه بيست و پنجم ماه ذی قعده از مدينه حركت كردند. به دستور آن حضرت مردم لباس احرام همراه برداشته بودند، و خود حضرت نيز غسل كرده و دو لباس احرام همراه برداشتند؛ و برای احرام تا مسجد شجره در نزديكی مدينه آمدند.

اهل بيت معظم پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسين عليهم‌السلام و ساير فرزندان آن حضرت بودند، و نيز همسران آن حضرت همگی سوار بر هودجهای شتران همراه حضرت بودند.

با رسيدن به «مسجد شجره» احرام بستند و مسير ده روزه تا مكه را آغاز كردند، و قافله ای عظيم كه شامل مردم سواره و پياده بود همراه آن حضرت به حركت در آمدند.

صبح روز يكشنبه را در منطقه ای توقف كردند و تا شب همانجا ماندند، و پس از نماز مغرب و عشا حركت كردند. صبح روز بعد به «عِرْق الظَبْيَة» رسيدند، و سپس در «رَوْحاء» توقف مختصری كردند. از آنجا برای نماز عصر به «مُنصرَف» رسيدند. هنگام نماز مغرب و عشا در «مُتَعَشّی» پياده شدند و شام را همانجا صرف كردند. برای نماز صبح به 'اثاية' رسيدند، و صبح روز سه شنبه در «عَرْج» بودند، و روز چهارشنبه به «سَقْياء» رسيدند.

در بين راه، پياده ها سختیِ راه را مطرح كردند و از حضرت سواری درخواست نمودند. حضرت كه سواری در اختيار نداشتند، دستور دادند تا برای آسانی سير، كمرهای خود را ببندند و راه رفتنشان را بين تند رفتن و دويدن قرار دهند. با انجام اين دستور راحت تر شدند.

روز پنجشنبه به «اَبْواء» رسيدند كه قبر حضرت آمنه مادر پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنجا بود، و حضرت قبر مادر را زيارت كردند.

روز جمعه با عبور از «جُحفه» و «غدير خم» عازم «قُدَيْد» شدند و شنبه آنجا بودند. روز يكشنبه تا «عُسفان» آمدند و روز دوشنبه به «مَرّ الظهران» رسيدند و تا شب آنجا ماندند.

شب به سوی «سَيْرَف» حركت كردند و به آنجا رسيدند كه منزل بعدی مكه معظمه بود. بعد از ده روز طی مسافت، در روز سه شنبه پنجم ذی حجة اولين كاروان حج اسلام با جلال و عظمتی بی نظير وارد شهر «مكه» شدند.

حجاج يمن همراه اميرالمؤمنين (5)

در ايامی كه سفر حج اعلام شد، اميرالمؤمنين عليه‌السلام با لشكری از طرف پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به «نَجْران» و سپس «يمن» رفته بودند. هدف از اين سفر دعوت به اسلام و جمع آوری خمس و زكات و جزيه بود و نيز حل اختلافی كه بين اهل يمن پيش آمده بود.

پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام حركت از مدينه برای اميرالمؤمنين عليه‌السلام نامه ای فرستادند، و طی آن دستور دادند آن حضرت نيز با لشكر و كسانی از اهل يمن كه مايل به شركت در مراسم حج هستند از آنجا به سوی مكه حركت كنند.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام پس از پايان كارهای محوله در نجران و يمن، با لشكر همراه و دوازده هزار نفر از اهل يمن عازم مكه شدند.

با نزديك شدن كاروان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به مكه از طرف مدينه، اميرالمؤمنين عليه‌السلام هم از طرف يمن به اين شهر نزديك شدند و دستور دادند مردم در ميقات اهل يمن احرام ببندند.

سپس حضرت جانشينی در لشكر تعيين كردند و خود پيشتر به ملاقات پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شتافتند، و در نزديكی مكه خدمت حضرت رسيدند و گزارش سفر را دادند. پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيار مسرور شدند و

دستور دادند هر چه زودتر لشكر همراه و حجاج يمنی را به مكه بياورد. اميرالمؤمنين عليه‌السلام به محل لشكر بازگشتند و همراه آنان- همزمان با قافله ی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- روز سه شنبه پنجم ذی حجه وارد مكه شدند.

اعمال حج

با رسيدن روز نهم ذی حجة مراسم حج آغاز شد. حضرت به موقف عرفات و سپس به مشعر رفتند، و روز دهم در مِنی قربانی و رمی جمرات و ساير اعمال را انجام دادند.

سپس طواف و سعی و بعد از آن اعمال ديگر حج را به ترتيب به انجام رساندند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بيان فرمودند. بدينسان تا پايان روز دوازهم ذی حجة اعمال سه روزه ی حج پايان يافت.

تحويل ميراث انبياء به صاحب ولايت (6)

پس از پايان مراسم حج دستور الهی بر پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين نازل شد:

«نبوت تو به پايان رسيده و روزگارت كامل شده است. اسم اعظم و آثار علم و ميراث انبياء را به علی بن ابی طالب بسپار كه او اولين مؤمن است. من زمين را بدون عالمی كه اطاعت من و ولايتم با او شناخته شود و حجت بعد از پيامبرم باشد رها نخواهم كرد».

يادگارهای انبياء عليهم‌السلام صُحُف آدم و نوح و ابراهيم عليهم‌السلام و تورات و انجيل و عصای موسی عليه‌السلام و انگشتر سليمان عليه‌السلام و ساير ميراثهای ارجمندی است كه فقط در دست حجج الهی است، و نزد

انبيای گذشته و اوصيای ايشان دست به دست گشته تا آن روز كه خاتم انبياء صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حافظ آن بود، و اينك بايد به اوصيای آن حضرت انتقال می يافت. پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤمنين عليه‌السلام را فراخواند و مجلس خصوصی تشكيل دادند و ودايع الهی را به آن حضرت تحويل داد، و بدينسان ميراث ششهزار ساله ی انبياء عليهم‌السلام به اميرالمؤمنين عليه‌السلام سپرده شد.

اين ودايع از اميرالمؤمنين عليه‌السلام به امامان بعد منتقل شده تاكنون كه در دست مبارك آخرين حجت پروردگار حضرت بقية اللَّه الاعظم عليه‌السلام است.

سلام به عنوان «اميرالمؤمنين» (7)

پيش از حركت به سوی غدير، در مكه جبرئيل لقب «اميرالمؤمنين» را بعنوان اختصاص آن به علی بن ابی طالب عليه‌السلام از جانب الهی آورد، اگر چه اين لقب قبلاً نيز برای آن حضرت تعيين شده بود.

پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور دادند تا بزرگان اصحاب جمع شوند و طی مراسم خاصی نزد علی عليه‌السلام بروند و بعنوان «اميرالمؤمنين» بر او سلام كنند و «السلام عليك يا اميرالمؤمنين» بگويند، و بدينوسيله در زمان حيات خود، از آنان اقرار بر امير بودن علی عليه‌السلام گرفت.

در اينجا ابوبكر و عمر بعنوان اعتراض به پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفتند: آيا اين حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناك شد و فرمود: «حقی از طرف خدا و رسولش است. خداوند اين دستور را به من داده است».

اعلان عمومیِ حضور در غدير (8)

با اينكه انتظار می رفت پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين اولين و آخرين سفر حج خود مدتی در مكه بمانند، ولی بلافاصله پس از اتمام حج حضرت به منادیِ خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان كند:

فردا- روز چهاردهم ذی حجه- همه بايد حركت كنند تا در وقت معين در «غدير خم» حاضر باشند و كسی جز معلولان نبايد باقی بماند.

انتخاب منطقه ی «غدير» به امر خاص الهی از چند جهت قابل ملاحظه بود:

يكی اينكه در راه بازگشت از مكه، كمی قبل محل افتراق كاروانها و تقاطع مسيرها در جحفه است.

دوم اينكه در آينده های اسلام كه كاروانهای حج در راه رفت و برگشت از اين مسير عبور می كنند با رسيدن به وادی غدير و نماز در مسجد پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تجديد خاطره و بيعتی با اين زيربنای اعتقادی خود می نمايند و ياد آن در دلها احيا می گردد.

سوم اينكه «غدير» محلی بسيار مناسب برای برنامه ی سه روزه پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ايراد خطبه برای آن جمعيت انبوه بود.

اينك پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از دوری ده ساله از وطن خود مكه- بدون آنكه مدتی اقامت كنند تا مسلمانان به ديدارش بيايند و مسائل خود را مطرح كنند- با پايان مراسم حج فوراً از مكه خارج شدند و مردم را نيز به خروج از مكه و حضور در «غدير» امر نمودند.

موقعيت جغرافيايی غدير خم (9)

منطقه ی غدير خم بيابانی باز و وسيع در مسير سيلاب وادی جحفه بود.

اين سيلاب از مشرق به مغرب جاری می شد و پس از عبور از غدير به جحفه می رسيد و سپس تا دريای سرخ ادامه پيدا می كرد و سيلهای ساليانه را به دريا می ريخت.

در اين مسير آبگيرهايی طبيعی بوجود آمده بود كه پس از عبور سيل، آبهای باقيمانده در آن جمع می شدند و در طول سال بعنوان ذخاير آبی شناخته می شدند و به آنها اصطلاحاً «غدير» می گفتند.

در مناطق مختلف، غديرهای زيادی در مسير سيلها وجود داشت كه با نامگذاری از يكديگر شناخته می شدند. اين غدير هم برای شناخته شدن از غديرهای ديگر بنام «غدير خم» نامگذاری شده بود.

كنار اين آبگير پنج درخت سرسبز و كهنسال از نوع «سَمُر» شبيه درخت چنار وجود داشت، كه درخت خاص صحراها است. اين پنج درخت با شاخ و برگ انبوه و قامت بلند، سايبانی خوب برای مسافران خسته ايجاد كرده بود.

لذا در آن شرايط، اين بيابان وسيع بعنوان بهترين مكان برای مراسم سه روزه ی غدير انتخاب شد، و جايگاه سخنرانی زير همان درختان در نظر گرفته شد كه هم مشرف بر بيابان و محل تجمع مخاطبين بود و هم سايبان مناسبی برای ايراد خطابه بنظر می آمد.

# سخنرانی غدير

ورود به منطقه غدير (10)

روز پنجشنبه قافله ی عظيم غدير به حركت درآمد، و سيل جمعيت كه بيش از صد و بيست هزار نفر بودند بهمراه حضرت سفر پنج روزه تا غدير را آغاز كردند. حتی پنج هزار نفر از اهل مكه و دوازده هزار نفر از اهل يمن- در جهت مخالف مسير ديار خود- برای درك مراسم غدير همراه حضرت آمدند.

طبق فرمان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسی از حاجيان در مكه باقی نماند و همه به قصد حضور در بزرگترين همايش تاريخی اسلام عازم ميعادگاه غدير شدند. كاروان از همان مسيری كه از مدينه تا مكه آمده بودند باز می گشتند.

پس از خروج از مكه ابتدا به «سَيْرَف» رسيدند و از آنجا تا «مَرّ الظهران» آمدند. آبادی بعدی «عُسفان» بود و از آنجا به «قُدَيْد» رسيدند. اينك به جحفه نزديك می شدند كه «غدير» كنار آن بود.

نزديك ظهر روز دوشنبه هيجدهم ذی حجه، همينكه به منطقه ی «غدير خم» رسيدند، حضرت مسير حركت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدير تغيير دادند و فرمودند:

«اَيُّهَا النَّاسُ، أجيبُوا داعِيَ اللَّهِ، اَنَا رَسُولُ اللَّهِ.»

ای مردم، دعوت كننده ی خدا را اجابت كنيد كه من پيام آور خدايم.

اين كنايه از آن بود كه هنگام ابلاغ پيام مهمی فرا رسيده است.

لذا فرمان دادند تا منادی ندا كند: «همه ی مردم متوقف شوند، و آنانكه پيش رفته اند بازگردند، و آنانكه پشت سر هستند توقف كنند»، تا آهسته آهسته همه ی جمعيت در محل از پيش تعيين شده جمع گردند.

همچنين دستور دادند: كسی زير درختان كهنسالی كه در آنجا بود نرود و آن مكان برای برپايی جايگاه سخنرانی خالی بماند.

پس از اين دستور، همه ی مَرْكبها متوقف شدند، و كسانی كه پيشتر رفته بودند بازگشتند، و همه ی مردم در منطقه ی غدير پياده شدند، و هر يك برای خود جايی پيدا كردند و برای توقف سه روزه خيمه زدند، و كم كم آرام گرفتند.

اينك صحرا برای اولين بار شاهد تجمع عظيم بشری بود. وجود مقدس پنج نور پاك، پيامبر و اميرالمؤمنين و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسين عليهم‌السلام عظمت اين اجتماع بزرگ را چندين برابر می كرد.

تركيب مختلفی مردان و زنان، از اقوام و قبايل و شهرهای مختلف، با درجات متفاوتی از ايمان در برابر منبر پيامبرشان زانو زده بودند، كه اين نيز نقطه ی جالب توجه ديگری از اين همايش با شكوه بود.

شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمين بحدی ناراحت كننده بود كه مردم و حتی خود حضرت گوشه ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه ای از آن را زير پای خود قرار داده بودند، و عده ای از شدت گرما عبای خود را به پايشان پيچيده بودند!

آماده سازی جايگاه سخنرانی و منبر (11)

از سوی ديگر، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چهار نفر از اصحاب خاص خود يعنی مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل درختان كهنسال - كه در يك رديف كنار هم بودند- بروند و آنجا را آماده كنند.

آنها خارهای زير درختان را كندند و سنگهای ناهموار را جمع كردند و آنجا را جارو زدند و آب پاشيدند. سپس شاخه های پايين آمده ی درختان را كه تا نزديكی زمين آمده بود قطع كردند.

بعد از آن در فاصله ی بين دو درخت، روی شاخه ها پارچه ای انداختند تا سايبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامه ی سه روزه ای كه حضرت در نظر داشتند كاملاً مساعد شود.

سپس در زير سايبان، سنگها را روی هم چيدند و از رواندازهای شتران و ساير مركبها هم كمك گرفتند، و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه ای انداختند. منبر را طوری بر پا

كردند كه نسبت به جمعيت در وسط قرار بگيرد و پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببينند.

با توجه به كثرت جمعيت، ربيعه را كه صدای بلندی داشت انتخاب كردند تا كلام حضرت را برای افرادی كه دورتر قرار داشتند تكرار كند تا مطالب را بهتر بشنوند.

پيامبر و اميرالمؤمنين بر فراز منبر (22)

مقارن ظهر، انتظار مردم به پايان رسيد و منادیِ حضرت ندای نماز جماعت داد. مردم از خيمه ها بيرون آمدند و مقابل منبر جمع شدند و صفهای نماز را منظم كردند. پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز از خيمه ی خود بيرون آمدند و در جايگاه نماز قرار گرفتند، و نماز جماعت را اقامه فرمودند.

بعد از آن مردم ناظر بودند كه پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از منبر غدير بالا رفتند، و بر فراز آن ايستادند. سپس اميرالمؤمنين عليه‌السلام را فراخواندند، تا بر فراز منبر در سمت راستش بايستد. قبل از شروع خطبه، اميرالمؤمنين عليه‌السلام بر فراز منبر يك پله پائين تر در طرف راست حضرت ايستادند و دست پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر شانه ی آن حضرت بود.

سپس آن حضرت نگاهی به راست و چپ جمعيت نمودند و منتظر شدند تا مردم كاملاً جمع شوند. زنان نيز در قسمتی از مجلس نشستند كه پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بخوبی می ديدند.

پس از آماده شدن مردم، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخنرانیِ تاريخی و آخرين خطابه ی رسمی خود را برای جهانيان آغاز كردند.

با در نظر گرفتن اين شكل خاص سخنرانی، كه دو نفر بر فراز منبر ايستاده اند، و بيش از صد و بيست هزار بيننده، آن مُبلِّغ اعظم را می نگرند؛ به استقبالِ سخنانِ حضرت خواهيم رفت.

دقت در اين نكته لازم به نظر می رسد كه اجتماع 120000 نفر برای يك سخنرانی و در مقابل يك خطيب كه همه بتوانند او را ببينند، در دنيای امروز هم مسئله ی غيرعادی است؛ تا چه رسد به عصر بعثت كه در گذشته ی شش هزار ساله ی انبيا تا آن روز هرگز چنين مجلس عظيمی برای سخنرانی تشكيل نشده بود.

سخنرانی پيامبر (13)

سخنرانی تاريخی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در غدير كه حدود يك ساعت طول كشيد، در يازده بخش قابل ترسيم است:

بنده خدا و تسليم اويم

حضرت در اولين بخش سخن، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذكر نمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند و فرمودند:

به او و ملائكه اش و كتابهايش و پيامبرانش ايمان می آورم. دستور او را گوش می دهم و اطاعت می نمايم و به آنچه او را راضی می كند مبادرت می ورزم و در مقابل مقدرات او تسليم می شوم.

يا ايها الرسول بَلِّغ!

در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصريح كردند كه بايد فرمان مهمی درباره ی علی بن ابی طالب ابلاغ كنم، و اگر اين پيام را

نرسانم رسالت الهی را نرسانده ام و ترس از عذاب او دارم. همچنين تصريح كردند كه خداوند به من چنين وحی كرده است:

(يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) (14): ای پيامبر ابلاغ كن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده- درباره ی علی، يعنی خلافت علی بن ابی طالب- و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می كند.

سپس امر مؤكد پروردگار درباره ی اعلام ولايت را با صراحت تمام مطرح كردند و فرمودند: جبرئيل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوندِ سلام پروردگارم- كه او سلام است- مرا مأمور كرد كه در اين محل اجتماع بپاخيزم و بر هر سفيد و سياهی اعلام كنم كه علی بن ابی طالب برادرِ من و وصی من و جانشين من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اينكه پيامبری بعد از من نيست. و او صاحب اختيار شما بعد از خدا و رسولش است.

خداوند در اين مورد آيه ای از كتابش بر من نازل كرده است: (اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ)، (15) «صاحب اختيار شما خدا و رسولش هستند و كسانی كه ايمان آورده و نماز را بپا می دارند و در حال ركوع زكات می دهند.» و علی بن ابی طالب است كه نماز را بپا داشته و در حال ركوع زكات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می كند. خداوند از من راضی نمی شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل كرده ابلاغ نمايم.

دوازده امام تا آخر دنيا

در سومين بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرين روز دنيا

اعلام فرمودند تا همه ی طمعها يكباره قطع شود. برای درك عميق از اهميت مسئله فرمودند: ای مردم، اين آخرين باری است كه در چنين اجتماعی بپا می ايستم. پس بشنويد و اطاعت كنيد و در مقابل امر خداوند پروردگارتان سر تسليم فرود آوريد.

از نكات مهم در سخنرانی حضرت، اشاره به عموميت ولايت آنان بر همه ی انسانها و در طول زمانها و در همه ی مكانها و نفوذ كلماتشان در جميع امور بود، كه به اين صورت اعلام فرمودند: خداوند عزوجل صاحب اختيار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پيامبرش كه شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختيار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی كه خدا و رسولش را ملاقات خواهيد كرد.

نيابت ائمه عليهم‌السلام از خدا و رسول در حلال و حرام و جميع امور دنيا و آخرت از نكات بسيار مهم خطبه بود كه آن را با كلماتی دقيق بيان فرمودند:

حلالی نيست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان «امامان» حلال كرده باشند، و حرامی نيست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان «امامان» بر شما حرام كرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از كتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده ام.

پس از بيان اين همه عظمت، مردم را از مخالفت برحذر داشتند و فرمودند: ای مردم، او از طرف خداوند امام است، و هركس ولايت او را انكار كند خداوند هرگز توبه اش را نمی پذيرد و او را نمی بخشد.

ای مردم، بخدا قسم پيامبران و رسولان پيشين به من بشارت داده اند، و من بخدا قسم خاتم پيامبران و مرسلين و حجت بر همه ی مخلوقين از اهل آسمانها و زمينها هستم. هر كس در اين مطالب شك كند مانند كفر جاهليت اول كافر شده است. و هر كس در چيزی از اين گفتار من شك كند در همه ی آنچه بر من نازل شده شك كرده است، و هر كس در يكی از امامان شك كند در همه ی آنان شك كرده است، و شك كننده درباره ی ما در آتش است.

بدانيد كه جبرئيل از جانب خداوند اين خبر را برای من آورده است و می گويد: «هركس با علی دشمنی كند و ولايت او را نپذيرد لعنت و غضب من بر او باد».

در اينجا حضرت می خواستند حساس ترين قسمت سخنرانی را كه برنامه ای عملی نيز همراه داشت بيان كنند.

لذا برای آمادگی مردم فرمودند: بخدا قسم، باطن قرآن را برای شما بيان نمی كند و تفسيرش را برايتان روشن نمی كند مگر اين شخصی كه من دست او را می گيرم و او را بسوی خود بالا می برم و بازوی او را می گيرم و با دو دستم او را بلند می كنم و به شما می فهمانم كه:

هر كس من صاحب اختيار اويم اين علی صاحب اختيار او است؛ و او علی بن ابی طالب برادر و جانشين من است، و ولايتِ او از جانب خداوندِ عزوجل است كه بر من نازل كرده است.

سپس تصوير زيبايی از ارتباط دو ركن اعظم اسلام ارائه نمودند و فرمودند: ای مردم، علی و پاكان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اكبر است. هر يك از اين دو از ديگری خبر می دهد و با آن

موافق است. آنها از يكديگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض كوثر بر من وارد شوند.

بدانيد كه آنان امين های خداوند بين مردم و حاكمان او در زمين هستند.

در اين مرحله با قاطعيتی تمام هرگونه تعرض به مقام صاحب غدير را حرام شمردند و فرمودند: بدانيد كه اميرالمؤمنينی جز اين برادرم نيست. بدانيد كه «اميرالمؤمنين» بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نيست.

من کنت مولاه فهذا علی مولاه

در بخش چهارم خطبه، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از مقدمه چينی های قبل و ذكر مقام خلافت و ولايتِ اميرالمؤمنين عليه‌السلام، برای آنكه تا آخر روزگار راه هر گونه شك و شبهه بسته باشد و در اين راه هر تلاشی در نطفه خنثی شود، آنچه بطور لسانی فرموده بودند به صورت عملی انجام دادند.

ابتدا به اميرالمؤمنين عليه‌السلام كه بر فراز منبر كنارشان ايستاده بودند، فرمودند: «نزديكتر بيا». آن حضرت نزديكتر آمدند و پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از پشت سر دو بازوی او را گرفتند. در اين هنگام اميرالمؤمنين عليه‌السلام دست خود را باز كردند تا دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت.

سپس پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اميرالمؤمنين عليه‌السلام را- كه يك پله پايين تر قرار داشت- از جا بلند كردند تا حدی كه پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار گرفت و مردم سفيدی زير بغل ايشان را ديدند كه تا آن روز ديده نشده بود. در اين حال فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.»

هر كس من نسبت به او از خودش صاحب اختيارتر بوده ام اين علی هم نسبت به او صاحب اختيارتر است. خدايا دوست بدار هر كس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هر كس او را دشمن بدارد، و ياری كن هر كس او را ياری كند، و خوار كن هر كس او را خوار كند.

در اين قسمت از خطبه، نزول وحی درباره ی كمال دين با ولايت اميرالمؤمنين عليه‌السلام را اعلام نمودند كه بسيار احساس برانگيز بود. حضرت فرمودند: پروردگارا، تو هنگام روشن شدن اين مطلب و منصوب نمودن علی در اين روز، اين آيه را درباره ی او نازل كردی: (الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لكُمُ الْإِسْلامَ ديناً). (16) (و مَنَ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي اْلآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ)، (17) «امروز دين شما را برايتان كامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام كردم و اسلام را بعنوان دين شما راضی شدم»، «هر كس دينی غير از اسلام انتخاب كند هرگز از او قبول نمی شود و در آخرت از زيانكاران خواهد بود». پروردگارا، تو شاهدی كه من ابلاغ نمودم.

دين خدا كامل شد

در بخش پنجم حضرت صريحاً فرمودند: «ای مردم، خداوند دين شما را با امامت او كامل نمود. پس هر كس اقتدا نكند به او و به كسانی كه جانشين او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قيامت و روز رفتن به پيشگاه خداوند عزوجل، چنين كسانی اعمالشان در دنيا و آخرت از بين رفته و در آتش دائمی خواهند بود».

سپس برای آنكه مردم قدر چنين نعمتی را بدانند فرمودند: پيامبرتان بهترين پيامبر و وصيتان بهترين وصی و فرزندان او بهترين اوصياء هستند. ای مردم، نسل هر پيامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب اميرالمؤمنين علی است.

بعد از آن ضمن بيان شمه ای از فضائل اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمودند: بدانيد كه با علی دشمنی نمی كند مگر شقی و با علی دوستی نمی كند مگر با تقوی، و به او ايمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. در اينجا با توجه به آيه ی (وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) فرمودند:

ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهده ی رسول جز ابلاغ روشن چيزی نيست. ای مردم از خدا بترسيد آنطور كه بايد ترسيد، و از دنيا نرويد مگر آنكه مسلمان باشيد.

ماجرای سقيفه

مرحله ششم از سخنان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جنبه ی غضب الهی را نمودار كرد. حضرت با تلاوت آيات عذاب و لعن از قرآن فرمودند:

منظور از اين آيات عده ای از اصحاب من هستند كه مأمور به چشم پوشی از آنان هستم، ولی بدانند كه خداوند ما را بر معاندين و مخالفين و خائنين و مقصرين حجت قرار داده است، و چشم پوشی از آنان در دنيا مانع از عذاب آخرت نيست.

در اين مرحله به خلقت نورانی خود واهل بيت اشاره كردند و فرمودند: ای مردم، نور از جانب خداوند عزوجل در من نهاده شده و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم؛ كه حق خداوند و هر حقی كه برای ما باشد می گيرد.

سپس به امامانِ گمراهی كه مردم را به جهنم می كشانند اشاره كرده فرمودند: ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود كه به آتش دعوت می كنند و روز قيامت كمك نمی شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بيزار هستيم. ای مردم، آنان و يارانشان و تابعينشان و پيروانشان در پائين ترين درجه ی آتش اند و چه بد است جای متكبران!

سپس اشاره ای رمزی به ماجرای سقيفه نمودند كه نطفه ی آن توسط منافقان در حجة الوداع با امضای صحيفه ی ملعونه در مكه منعقد شده بود، و فرمودند: «بدانيد كه آنان اصحاب صحيفه هستند. پس هر يك از شما در صحيفه ی خود نظر كند»!!

وقتی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نام «اصحاب صحيفه» را آورد اكثر مردم منظور حضرت از اين كلام را نفهميدند و برايشان سؤال انگيز شد، و فقط مجريان سقيفه و عده ی كمی كه توسط آن حضرت از ماجرا مطلع بودند، مقصود حضرت را فهميدند.

احساس رساندن پيامی بزرگ توسط بزرگِ پيامبران، سنگينی آن را از دوش حضرت برداشته بود. اين بود كه كلماتی حاكی از اين رضايت قلبی بر لسان مبارك حضرت جاری شد و فرمودند:

من رسانيدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم، تا حجت باشد بر حاضر و غائب، و بر همه ی كسانی كه حضور دارند يا ندارند، به دنيا آمده اند يا نيامده اند. پس حاضران به غائبان، و پدران به فرزندان تا روز قيامت برسانند.

در اينجا با صراحت بيشتری درباره ی سقيفه فرمودند: «بزودی امامت را بعد از من بعنوان پادشاهی و با ظلم و زور می گيرند. خداوند غاصبين و تعدی كنندگان را لعنت كند».

سپس مسئله ی امتحان الهی و عاقبت غاصبين را چنين مطرح كردند: «ای مردم، خداوند عزوجل شما را به حال خود رها نخواهد كرد تا آنكه خبيث را از پاكيزه جدا كند، و خداوند شما را بر غيب مطلع نمی كند. ای مردم، هيچ سرزمينِ آبادی نيست مگر آنكه خداوند اهل آن را در اثر تكذيبِ آيات الهی قبل از روز قيامت هلاك خواهد كرد و آن را تحت حكومت مهدی در خواهد آورد، و خداوند وعده ی خود را عملی می نمايد».

ولايت و محبت اهل بيت

در بخش هفتم، حضرت تكيه ی سخن را بر اثراتِ ولايت و محبت اهل بيت عليهم‌السلام قرار دادند و سوره ی حمد را- كه همه روزه تمام مسلمانان آن را می خوانند- قرائت كردند و فرمودند: «اين سوره درباره ی من نازل شده، و بخدا قسم درباره ی ايشان «امامان» نازل شده است. بطور عموم شامل آنهاست و بطور خاص درباره ی آنان است». و بيان كردند كه اصحاب صراط مستقيم در سوره ی حمد شيعيان اهل بيت عليهم‌السلام هستند.

سپس آياتی از قرآن درباره ی اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شيعيان و پيروان آل محمدعليهم‌السلام تفسير فرمودند. آياتی هم درباره ی اهل جهنم تلاوت كردند و آنها را به دشمنان آل محمدعليهم‌السلام معنی كردند. از جمله فرمودند:

بدانيد كه دوستان ايشان كسانی اند كه با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می شوند، و ملائكه با سلام به ملاقات آنان می آيند و می گويند: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ، طِبْتُمْ، فَادْخُلُوها خالِدينَ». «سلام بر شما، پاكيزه شديد، پس برای هميشه داخل بهشت شويد».

نسل امامت، مسئله ی ديگری بود كه با لسانی ديگر در اين بخش مورد تأكيد حضرت قرار گرفت و فرمودند: ای مردم، بدانيد كه من پيامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند.

بدانيد كه من پدر آنانم و آنها از صلب او بوجود می آيند.

حضرت مهدی

در بخش هشتم مطالبی اساسی درباره ی حضرت بقية اللَّه الاعظم حجة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه فرمودند و مفصلاً اوصاف و شئون خاص حضرتش را مطرح كردند و آينده ای پر از عدل و داد به دست امام زمان عجل اللَّه فرجه را به جهانيان مژده دادند. سخنان بلند حضرت برای جمعيتی كه در آغاز راه اسلام بودند بسيار تعجب انگيز بود كه فرمودند:

بدانيد كه آخرينِ امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر اديان، اوست انتقام گيرنده از ظالمين، اوست فاتح قلعه ها و منهدم كننده ی آنها، اوست غالب بر هر قبيله ای از اهل شرك و هدايت كننده ی آنان.

بدانيد كه اوست گيرنده ی انتقام هر خونی از اولياء خدا. اوست ياری دهنده ی دين خدا.

بدانيد كه اوست استفاده كننده از دريايی عميق. اوست كه هر صاحب فضيلتی را بقدر فضلش و هر صاحب جهالتی را بقدر جهلش نشانه می دهد.

اوست انتخاب شده و اختيار شده ی خداوند. اوست وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی.

بدانيد كه اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برنده ی آيات الهی. اوست هدايت يافته ی محكم بنيان. اوست كه كارها به او سپرده شده است.

اوست كه پيشينيان به او بشارت داده اند، اوست كه بعنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نيست. هيچ حقی نيست مگر همراه او، و هيچ نوری نيست مگر نزد او.

بدانيد او كسی است كه غالبی بر او نيست و كسی بر ضد او كمك نمی شود. اوست ولیِّ خدا در زمين و حكم كننده ی او بين خلقش و امين او بر نهان و آشكارش.

پيمان وفاداری با غدير

در بخش نهم مسئله ی بيعت را مطرح كردند و ارزش و پشتوانه ی آن را چنين بيان فرمودند: بدانيد كه من بعد از پايان خطابه ام شما را به دست دادن با من بعنوان بيعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرامی خوانم. بدانيد كه من با خدا بيعت كرده ام و علی با من بيعت كرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بيعت می گيرم.

در اين باره به قرآن استناد كردند و فرمودند: خداوند می فرمايد:

(اِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ اِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّما يَنْكُثُ عَلی نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتيهِ اَجْراً عَظيماً) (18):

كسانی كه با تو بيعت می كنند در واقع با خدا بيعت می كنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر كس بيعت را بشكند اين شكستن بر ضرر خود اوست، و هر كس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظيمی عنايت خواهد كرد.

احكام الهی جاودانه است

در دهمين بخش، حضرت درباره ی احكام الهی سخن گفتند كه مقصود بيانِ چند پايه ی مهم عقيدتی بود:

يكی پيش بينی آينده ی مسلمين در مشكلات كه فرمودند: اگر زمان طويلی بر شما گذشت و كوتاهی نموديد يا فراموش كرديد، علی صاحب

اختيار شما است و برای شما بيان می كند. او كه خداوند عزوجل بعد از من بعنوان امين بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اويم.

او و آنانكه از نسل من اند از آنچه سؤال كنيد به شما خبر می دهند و آنچه را نمی دانيد برای شما بيان می كنند. سپس مسئله ی ثابت بودن احكام الهی تا ابد را با عباراتی بلند بيان فرمودند:

ای مردم، هر حلالی كه شما را بدان راهنمايی كردم و هر حرامی كه شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها بر نگشته ام و تغيير نداده ام. اين مطلب را بياد داشته باشيد و آن را حفظ كنيد و به يكديگر سفارش كنيد، و آن را تبديل نكنيد و تغيير ندهيد.

نكته ی ديگر مسائل جديدی بود كه در آينده برای مسلمين پيش می آمد كه در اين باره فرمودند: مأمورم كه از شما بيعت بگيرم و با شما دست بدهم بر اينكه قبول كنيد آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره ی اميرالمؤمنين علی و جانشينان بعد از او آورده ام كه آنان از نسل من و اويند، «و آن موضوع» امامتی است كه فقط در آنها بپا خواهد بود، و آخر ايشان مهدی است تا روزی كه خدای مدبِّرِ قضا و قدر را ملاقات كند.

ديگر اينكه بالاترين امر به معروف و نهی از منكر را تبليغ پيام غدير اعلام كردند و فرمودند:

بدانيد بالاترين امر به معروف آنست كه سخن مرا بفهميد و آن را به كسانی كه حاضر نيستند برسانيد و او را از طرف من به قبولش امر كنيد و از مخالفتش نهی نمائيد، چرا كه اين دستوری از جانب خداوند عزوجل و از نزد من است، و هيچ امر به معروف و نهی از منكری نمی شود مگر با امام معصوم.

با دوازده امام بيعت كنيد!

در آخرين مرحله ی خطابه بيعتِ لسانی انجام شد. برای اين هدف دو زمينه سازی انجام شد:

يكی بيان علت اين بيعت لسانی بود. درباره ی اينكه قبل از بيعت با دست بصورت زبانی از آنان اقرار گرفتند، فرمودند:

ای مردم، شما بيش از آن هستيد كه با يك دست و در يك زمان با من دست دهيد، و پروردگارم مرا مأمور كرده است كه از زبان شما اقرار بگيرم درباره ی آنچه منعقد نمودم برای علی اميرالمؤمنين و امامانی كه بعد از او می آيند و از نسل من و اويند، چنانكه به شما فهماندم كه فرزندان من از صلب اويند.

ديگری تعيين عبارات حاكی از محتوای بيعت بود كه می بايست همه ی مردم به آن اقرار می كردند و بيعت با دست هم حساب می شد. از آنجا كه اين بيعت بر سر يك مسئله ی موقت و زود گذر نبود بلكه بر سر يك اعتقاد آن هم به بلندای ابديت بود، لذا حضرت عبارات مفصلی را بر لسان مبارك جاری كردند و از مردم خواستند آنها را عيناً تكرار كنند.

لذا خطاب به حاضرين فرمودند: پس همگی چنين بگوئيد:

«ما شنيديم و اطاعت می كنيم و راضی هستيم و سر تسليم فرود می آوريم درباره ی آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی، درباره ی امر امامتِ اماممان علی اميرالمؤمنين و امامانی كه از صلب او به دنيا می آيند.

بر اين مطلب با قلبهايمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بيعت می كنيم. بر اين عقيده زنده ايم و با آن می ميريم و «روز قيامت» با آن محشور می شويم.

تغيير نخواهيم داد و تبديل نمی كنيم و شك نمی كنيم و انكار نمی نمائيم و ترديد به دل راه نمی دهيم و از اين قول

برنمی گرديم و پيمان را نمی شكنيم.

تو ما را به موعظه ی الهی نصيحت نمودی درباره ی علی اميرالمؤمنين و امامانی كه گفتی بعد از او از نسل تو و فرزندان اويند، يعنی حسن و حسين و آنانكه خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است.

پس برای آنان عهد و پيمان از ما گرفته شد، از قلبهايمان و جانهايمان و زبانهايمان و ضمايرمان و دستهايمان. هر كس توانست با دست بيعت می نمايد و گرنه با زبانش اقرار می كند. هرگز در پی تغيير اين عهد نيستيم و خداوند «در اين باره» از نفسهايمان دگرگونی نبيند.

ما اين مطالب را از قول تو به نزديك و دور از فرزندانمان و فاميلمان می رسانيم، و خدا را بر آن شاهد می گيريم. خداوند در شاهد بودن كفايت می كند و تو نيز بر اين اقرار ما شاهد هستی.»

پيداست كه حضرت، عين كلامی را كه می بايست مردم تكرار كنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص كردند تا هر كس به شكل خاصی برای خود اقرار نكند، بلكه همه به مطلب واحدی كه حضرت از آنان می خواهد التزام دهند و بر سر آن بيعت نمايند. مردم نيز پس از هر جمله، آن را تكرار می كردند و بدينوسيله از همان فراز منبر بيعت عمومی گرفته شد.

همچنين از مردم خواستند خدا را بر چنين نعمتی سپاسگزار باشند كه اجازه نداد مردم با انتخاب ناقص خود خليفه ای برای خود برگزينند، بلكه ذات الهی مستقيماً در اين باره تصميم گيری نمود و نتيجه ی آن را به بشر الزام فرمود.

كلمات نهايی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دعا برای اقراركنندگان به سخنانش و نفرين بر منكرين اوامر آن حضرت بود، و با حمد خداوند خطابه ی حضرت پايان يافت.

# مراسم سه روزه در غدير

تبريك و تهنيت غدير و ولايت (19)

پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد كه: «آری، شنيديم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می كنيم.»

بعد به سوی پيامبر و اميرالمؤمنين صلوات اللَّه عليهما و آله ما ازدحام كردند و برای بيعت سبقت می گرفتند و با ايشان دست بيعت می دادند.

اين ابراز احساسات و فريادهای شعفی كه از جمعيت برمی خاست، شكوه و ابهت بی مانندی به آن اجتماع بزرگ می بخشيد.

در اين حال پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمود: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذي فَضَّلَنا عَلی جَميعِ الْعالَمينَ.»

نكته ی قابل توجهی كه در هيچيك از پيروزی های پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - چه در جنگها و چه ساير مناسبتها و حتی فتح مكه- سراغ نداريم، اين

است كه حضرت در روز غدير فرمودند: «به من تبريك بگوئيد! به من تهنيت بگوئيد! زيرا خداوند مرا به نبوّت و اهل بيتم را به امامت اختصاص داده است»؛ و اين نشانه ی فتح بزرگ و در هم شكستن كامل سنگرهای كفر و نفاق بود.

از سوی ديگر پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به منادی خود دستور دادند تا بين مردم گردش كند و اين خلاصه ی غدير را تكرار كند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» تا در غدير بعنوان تابلوی ابدی ولايت بر دلها نقش بندد.

بيعت مردان (20)

پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ضمن سخنرانی وعده داده بودند كه پس از پايان سخنرانی از شما بيعت خواهم گرفت، آنجا كه فرمودند:

بدانيد كه من بعد از پايان خطابه ام شما را به دست دادن با من بعنوان بيعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می خوانم. بدانيد كه من با خدا بيعت كرده ام و علی با من بيعت كرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بيعت می گيرم.

بيعت غدير به معنای التزام و پيمان وفاداری به ولايت دوازده امام معصوم عليهم‌السلام بود، و محتوای آن ضمن سخنرانی حضرت تعيين شده بود، و مردم بصورت لسانی به آن اقرار كرده بودند.

برای آنكه رسميت مسئله محكم تر شود، و آن جمعيت انبوه بتوانند مراسم بيعت را بطور منظم و برنامه ريزی شده ای انجام دهند، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از پايان سخنرانی دستور دادند تا دو خيمه برپا

شود. يكی از خيمه ها را مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به اميرالمؤمنين عليه‌السلام دستور دادند تا در خيمه ی ديگر جلوس نمايد، و امر كردند تا مردم جمع شوند.

پس از آن مردم دسته دسته در خيمه ی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضور می يافتند و با آن حضرت دست بيعت می دادند و تبريك و تهنيت می گفتند. سپس در خيمه ی مخصوص اميرالمؤمنين عليه‌السلام حاضر می شدند و بعنوان امام و خليفه ی بعد از پيامبرشان با آن حضرت دست بيعت می دادند و پيمان وفاداری می بستند، و بعنوان اميرالمؤمنين بر او سلام می كردند، و اين مقام والا را تبريك می گفتند.

برنامه ی بيعت تا سه روز ادامه داشت، و اين مدت را حضرت در غدير اقامت داشتند، و برنامه چنان حساب شده بود كه همه ی مردم در آن شركت كردند.

از كسانی كه در غدير با اميرالمؤمنين عليه‌السلام بيعت نمودند همانهايی بودند كه زودتر از همه آن را شكستند و پيش از همه پيمان خود را زير پا گذاشتند و بعد از پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يكی پس از ديگری رو در روی اميرالمؤمنين عليه‌السلام ايستادند.

جالب اينكه عمر بعد از بيعت اين كلمات را بر زبان می راند: «افتخار برايت باد، گوارايت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای اباالحسن، اكنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شده ای!»

از آن جالب تر اينكه پس از امر پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همه ی مردم بدون چون و چرا با اميرالمؤمنين عليه‌السلام بيعت می كردند، ولی ابوبكر و عمر

گفتند: آيا اين امر از طرف خداوند است يا از طرف رسولش «يعنی: از جانب خود می گويی؟» حضرت فرمود:

از طرف خدا و رسولش است. آيا چنين مسئله ی بزرگی بدون امر خداوند می شود؟ و نيز فرمود: آری حق است از طرف خدا و رسولش كه علی اميرالمؤمنين است.

بيعت زنان (21)

پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بيعت كنند و بعنوان اميرالمؤمنين سلام كنند و به حضرتش تبريك و تهنيت بگويند، و اين دستور را درباره ی همسران خويش مؤكد داشتند.

برای اين منظور- چون اكثر زنان نامحرم بودند- به دستور حضرت ظرف آبی آوردند و پرده ای بر روی آن زدند بطوری كه زنان در آن سوی پرده دستِ خود را در آب قرار می دادند و اميرالمؤمنين عليه‌السلام در سوی ديگر دست خود را در آب می گذاشت و بدين صورت بيعت زنان هم با آن حضرت انجام گرفت.

يادآور می شود كه بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام از حاضرين در غدير بودند. همچنين كليه ی همسران پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ام هانی خواهر اميرالمؤمنين عليه‌السلام و فاطمه دختر حضرت حمزه و اسماء بنت عميس در آن مراسم حضور داشتند.

عمامه سحاب (22)

عرب هرگاه می خواستند رياست شخص بزرگی را بر قومی اعلام كنند يكی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. اهميت اين برنامه

آنگاه بيشتر می شد كه شخص بزرگی عمامه ی خود را بر سر كسی ببندد و اين به معنای اعتماد بر او بود.

پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مراسم غدير عمامه ی خود را كه «سحاب» نام داشت، بعنوان تاج افتخار بر سر اميرالمؤمنين عليه‌السلام بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: عمامه تاج عرب است. اميرالمؤمنين عليه‌السلام در اين باره چنين می فرمايند:

پيامبر در روز غدير خم عمامه ای بر سرم بستند و يك طرف آن را بر دوشم آويختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنين، مرا با ملائكه ای كه چنين عمامه ای به سر داشتند ياری نمود.

شعر غدير (23)

از زيباترين برنامه های غدير جلوه ی فرهنگی آن بود كه در قالب ادبيات شعری خود را نشان داد. در مراسم پرشور غدير، حضور حسان بن ثابت شاعر بزرگ عرب از عنايات خداوند بود، چرا كه درخواست اين شاعر زبردست بسيار جلب توجه كرد.

او به حضرت عرض كرد: يا رسول اللَّه، اجازه می فرمائيد شعری را كه به مناسبت اين واقعه ی عظيم درباره ی علی بن ابی طالب عليه‌السلام سروده ام بخوانم؟ حضرت فرمودند: بخوان به نام خداوند و بركت او.

حسان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم برای شنيدن كلامش ازدحام كردند و گردن كشيدند. او گفت: «ای بزرگان قريش، سخن مرا به گواهی و امضایِ پيامبر گوش كنيد.»

سپس اشعاری را كه همانجا سروده بود خواند تا بعنوان سند غدير بماند. ذيلاً متن عربی شعر حسان و ترجمه ی آن را می آوريم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ النَّبِیَّ مُحَمَّداً |  | لَدی دَوْحِ خُمٍّ حينَ قامَ مُنادِياً |
| وَ قَد جاءَهُ جِبْريلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ |  | بِأنَّكَ مَعْصُومٌ فَلا تَكُ وانِياً |
| وَ بَلِّغْهُمُ ما أَنْزَلَ اللَّهُ رَبُّهُمْ |  | وَ إِنْ اَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَ حاذَرْتَ باغِياً |
| عَلَيْكَ فَما بَلَّغْتَهُمْ عَنْ إِلهِهِمْ |  | رِسالَتَهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَی الْأَعادِيا |
| فَقامَ بِهِ إِذْ ذاكَ رافِعُ كَفِّهِ |  | بِيُمْنی يَدَيْهِ مُعْلِنُ الصَّوْتِ عالِياً |
| فَقالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ مِنْكُمُ |  | وَ كانَ لِقَوْلي حافِظاً لَيْسَ ناسِياً |
| فَمَوْلاهُ مِنْ بَعْدي عَلِيٌّ وَ اِنَّني |  | بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ راضِياً |
| فَيا رَبِّ مَنْ والی عَلِيّاً فَوالِهِ |  | وَ كُنْ لِلَّذي عادی عَلِيّاً مُعادِياً |
| وَ يا رَبِّ فَانْصُرْ ناصِريهِ لِنَصْرِهِمْ |  | إِمامَ الْهُدی كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدَّياجِيا |
| وَ يا رَبِّ فَاخْذُلْ خاذِليهِ وَ كُنْ لَهُمْ |  | إِذا وَقَفُوا يَوْمَ الْحِسابِ مُكافِياً |

آيا نمی دانيد كه محمد پيامبر خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كنار درختان غدير خم به حالت ندا ايستاد، و اين در حالی بود كه جبرئيل از طرف خداوند پيام آورده بود كه در اين امر سستی مكن كه تو محفوظ خواهی بود، و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر كنی رسالت پروردگار را نرسانده ای. در اينجا بود كه پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست علی عليه‌السلام را بلند كرد و با صدای بلند فرمود: هر كس از شما كه من مولای او هستم و سخن مرا بياد می سپارد و فراموش نمی كند، مولای او بعد از من علی است، و من فقط به او- نه به ديگری- بعنوان جانشين خود برای شما راضی هستم. پروردگارا، هر كس علی را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر كس با علی دشمنی كند او را دشمن بدار. پروردگارا، ياری كنندگان او را ياری فرما بخاطر نصرتشان امام هدايت كننده ای را كه در تاريكيها مانند ماه شب چهارده روشنی می بخشد. پروردگارا، خواركنندگان او را خوار كن و روز قيامت كه برای حساب می ايستند خود جزا بده.»

پس از اشعار حسان، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ای حسان، مادامی كه با زبانت از ما دفاع می كنی، از سوی روح القدس مؤيد خواهی بود.

حضور جبرئيل در غدير (24)

ظهور ملائكه به صورت آدمی در موارد خاصی اتفاق افتاده كه پيام خاصی برای هدايت مردم همراه داشته است. در غدير نيز اين اتفاق پس از سخنرانی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيش آمد و بار ديگر حجت را بر همگان تمام كرد.

مردی زيبا صورت و خوشبوی كنار مردم ايستاده بود و می گفت:

بخدا قسم، روزی مانند امروز هرگز نديدم. چقدر كار پسر عمويش را مؤكّد نمود، و برای او پيمانی بست كه جز كافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمی زند. وای بر كسی كه پيمان او را بشكند.

عمر نزد پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: شنيدی اين مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آيا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود:

او روح الأمين جبرئيل بود. تو مواظب باش اين پيمان را نشكنی، كه اگر چنين كنی خدا و رسول و ملائكه و مؤمنان از تو بيزار خواهند بود!

معجزه الهی در غدير (25)

آنچه در غدير برای مردم بيان شد بزرگترين پيام اسلام، يعنی ولايت اهل بيت عليهم‌السلام بود. اگر در موارد بسياری از اتمام حجتهای الهی معجزه ای از سوی پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صورت می گرفت تا اطمينان قلوب آن مردم و نسلهای تاريخ باشد، در غدير خداوند در حضور پيامبرش مستقيماً معجزه نشان داد و امضای الهی را بر خط پايان غدير ثبت كرد.

در آخرين ساعات از روز سوم حارث فهری با دوازده نفر از اصحابش نزد پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت:

ای محمد! سه سؤال از تو دارم:

1. آيا شهادت به يگانگی خداوند و پيامبری خود را از جانب پروردگارت آورده ای يا از پيش خود گفتی؟

2. آيا نماز و زكات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده ای يا از پيش خود گفتی؟

3. آيا اينكه درباره ی علی بن ابی طالب گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيّ مَوْلاه...»، از جانب پروردگار بود يا از پيش خود گفتی؟

حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند: «خداوند به من وحی كرده است، و واسطه ی بين من و خدا جبرئيل است، و من اعلان كننده ی پيام خدا هستم، و بدون اجازه ی پروردگارم خبری را اعلان نمی كنم.»

حارث گفت: «خدايا، اگر آنچه محمد می گويد حق و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما ببار يا عذابی دردناك بر ما بفرست.»

همينكه سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد كه از مغزش وارد شد و همانجا او را هلاك كرد و ماجرای اصحاب فيل جلوی ديدگان 120000 جمعيت حاضر در غدير تكرار شد.

بعد از اين جريان، آيه ی (سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ، لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ...) (26) نازل شد. پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رو به مردم كردند و فرمودند: آيا ديديد؟ گفتند: آری. فرمودند: شنيديد؟ گفتند: آری. پس از اين اقرار مردم فرمودند:

خوشا به حال كسی كه ولايت او را بپذيرد، و وای بر كسی كه با او دشمنی كند. علی و شيعيانش را می بينم كه در روز قيامت سوار بر شتران با چهره هايی جوان، در باغهای بهشت گردانده می شوند در حالی كه تاج بر سر دارند و ترسی بر آنان نيست و محزون نمی شوند و با رضايتی عظيم از سوی خدا مؤيد هستند، و اين است رستگاری بزرگ!! تا آنكه در حظيرة القدس از جوار رب العالمين ساكن شوند، كه در آن برايشان هر چه بخواهند و آنچه چشمها لذت ببرند آماده است و در آن دائمی خواهند بود، و ملائكه به آنان می گويند: (سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ، فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ). (27)

با اين معجزه، بر همگان مسلّم شد كه «غدير» از منبع وحی سرچشمه گرفته و يك فرمان الهی است.

از سوی ديگر، تعيين تكليف برای همه ی منافقان آن روز و طول تاريخ شد كه همچون حارث فهری فكر می كنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند، و بعد از آنكه می دانند ولايت علی بن ابی طالب عليه‌السلام از طرف خداست صريحاً می گويند: ما تحمل آن را نداريم!! اين پاسخ دندان شكن و فوری خداوند ثابت كرد كه هر كس ولايت علی عليه‌السلام را نپذيرد منكر سخن خدا و رسول است.

پايان مراسم غدير (28)

بدين ترتيب پس از سه روز، مراسم غدير پايان پذيرفت و آن روزها بعنوان «ايام الولاية» در ذهنها نقش بست. گروهها و قبائل عرب، با دنيايی از معارف اسلام، پس از وداع با پيامبرشان و معرفت كامل به جانشينِ او، راهیِ شهر و ديار خود شدند. پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز عازم مدينه گرديدند در حاليكه كاروان نبوت را به سر منزل مقصود رسانده بودند.

خبر «واقعه ی غدير» در شهرها منتشر شد و به سرعت شايع گرديد و به گوش همگان رسيد، و بدون شك توسط مسافران و ساربانان و بازرگانان تا اقصی نقاط عالم آن روز يعنی ايران و روم و چين پخش شد و غير مسلمانان هم از آن با اطلاع شدند.

بدين وسيله جامعه ی اسلامی بار ديگر قدرت خود را به نمايش گذاشت، و از حملات احتمالی بيگانه مصون ماند. بدين گونه بود كه خداوند حجتش را بر مردم تمام كرد؛ چنانكه اميرالمؤمنين عليه‌السلام می فرمايد:

«ما عَلِمْتُ اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تَرَكَ يَوْمَ الْغَديرِ لِاَحَدٍ حُجَّةً وَ لا لِقائِلٍ مَقالاً:...» (29) پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز غدير برای احدی عذری و برای كسی سخنی باقی نگذاشت.

به اميد آنكه در پانزدهمين قرن غدير پيام آن را به فرداها برسانيم، و از سنگر غدير سقيفه را نشانه رويم، تا پرچم ولايت را بر بلندای تاريخ سر فراز داريم و لبخند رضايت بر لبان مبارك صاحب غدير بنشانيم.

پی نوشت ها

1. اصول كافی: ج 2 ص 21.

2. بحارالانوار: ج 28 ص 186، ج 43 ص 161. دلائل الامامة: ص 38. خصال: ص 173. اثبات الهداة: ج 2 ص 115.

3. عوالم العلوم: ج 15:3 ص 167 و 297. الغدير: ج 1 ص 9 و 10. بحارالأنوار: ج 21 ص 360 و 383 و 384 و 390، ج 28 ص 95، ج 37 ص 201.

4. الغدير: ج 1 ص 9 و 10. بحارالأنوار: ج 21 ص 360 و 383 و 384 و 390، ج 28 ص 95، ج 37 ص 201. عوالم العلوم: ج 15:3 ص 167 و 168 و 297

5. بحارالأنوار: ج 21 ص 360، ج 37 ص 201. عوالم العلوم: ج 15:3 ص 297.

6. بحارالانوار: ج 28 ص 96، ج 37 ص 202، ج 40 ص 216.

7. بحارالأنوار: ج 37 ص 111 و 120. عوالم: ج 15:3 ص 39. كتاب سليم: ص 730.

8. بحارالأنوار: ج 21 ص 385، ج 37 ص 111 و 158. اثبات الهداة: ج 2 ص 136 ح 593. الغدير: ج 1 ص 10 و 268.

9. معجم ما استعجم: ج 2 ص 368 و 492 و 510. لسان العرب: ماده ی خمم و غدر. معجم البلدان: ج 2 ص 350 و 389، ج 3 ص 159، ج 4 ص 188، ج 6 ماده غدير. معجم معالم الحجاز: ج 1 ص 156. تاج العروس: ماده خمم، غدر. النهاية «ابن اثير»: ماده خم. الروض المعطار: ص 156. وفاء الوفاء: ج 2 ص 298. صفة جزيرة العرب: ص 259.

10. بحارالأنوار: ج 21 ص 387، ج 37 ص 173 و 203 و 204، ج 98 ص 298. عوالم: ج 15:3 ص 50 و 60 و 75 و 79 و 80 و 301. الغدير: ج 1 ص 10 و 22. مدينة المعاجز: ص 128. الفصول المهمة: ص 24 و 25.

11. بحارالأنوار: ج 21 ص 387، ج 37 ص 173 و 203 و 204، ج 98 ص 298. عوالم: ج 15:3 ص 50 و 60 و 75 و 79 و 80 و 301

12. بحارالأنوار: ج 21 ص 387، ج 37 ص 209. عوالم: ج 15:3 ص 44 و 97 و 301. اثبات الهداة: ج 2 ص 267 ح 387 و 391. احقاق الحق: ج 21 ص 53 و 57

13. روضة الواعظين: ج 1 ص 89؛ الاحتجاج: ج 1 ص 66؛ اليقين: ص 343 باب 127؛ نزهة الكرام: ج 1 ص 186؛ العُدَد القويّة: ص 169؛ التحصين: ص 578 باب 29 از قسم دوم؛ الصراط المستقيم: ج 1 ص 301، به نقل از كتاب (الولاية) تأليف مورخ طبری؛ نهج الايمان: ص 92، به نقل از كتاب (الولاية) تأليف مورخ طبری؛ بحارالانوار: ج 37 ص 201 تا 207؛ اثبات الهداة: ج 2 ص 114، ج 3 ص 558

14. سوره ی مائده: آيه ی 67

15. سوره ی مائده: آيه ی 55

16. سوره ی مائده: آيه ی 3.

17. سوره ی آل عمران: آيه ی 85

18. سوره ی فتح: آيه ی 10

19. بحارالانوار: ج 21 ص 387. امالی شيخ مفيد: ص 57.

20. بحارالأنوار: ج 21 ص 387، ج 28 ص 90، ج 37 ص 166 و 127. الغدير: ج 1 ص 58 و 271 و 274. عوالم: ج 15:3 ص42 و 60 و 65 و 134 و 136 و 194 و 195 و 203 و 205.

21. بحارالانوار: ج 21 ص 388. عوالم ج 15:3 ص 309.

22. الغدير: ج 1 ص 291. عوالم: ج 15:3 ص 199. اثبات الهداة: ج 2 ص 219 ح 102.

23. بحارالأنوار: ج 21 ص 388، ج 37 ص 112 و 166 و 195. عوالم: ج 15:3 ص 41 و 98 و 144 و 201. كفاية الطالب: ص 64.

24. بحارالأنوار: ج 37 ص 120 و 161. عوالم: ج 15:3 ص 85 و 136.

25. بحارالأنوار: ج 37 ص 136 و 162 و 167. عوالم: ج 15:3 ص 56 و 57 و 129 و 144. الغدير: ج 1 ص 193

26. سوره ی معارج: آيات 1 تا 3

27. سوره ی رعد: آيه ی 24.

28. بحارالأنوار: ج 37 ص 136، ج 39 ص 336، ج 41 ص 228. عوالم: ج 15:3 ص 68. كشف المهم: ص 109. بصائر الدرجات: ص 201

29. بحارالانوار: ج 28 ص 186. اثبات الهداة: ج 2 ص 115.